



۲۰۱۸/۰۷/۰۸

دوکتور محمد اکبر یوسفی

آیا جنگ سرد برگشت پذیر است؟

یادداشت: این مطلب درست بتاریخ ۲۰۱۴/۰۳/۲۶ نشر شده است. حال بار دیگر پس از تصحیح احتمالی اشتباهات "تایپی" برای نشر در "آریانا افغانستان آنلاین"، فرستاده شد. طوری که همه بیاد دارند، در آن روز ها، مدغم ساختن "کریمیا" به قلمرو تحت حاکمیت روسیه، باعث اعتراضات کشور های غربی شده است، "حامد کرزی" از اقدام "روسیه" حمایت کرد. جنگ در سوریه عراق و افغانستان هم ادامه یافته است. بعضاً وضعیت جهان را کمتر از، دوران "جنگ سرد"، که در آغاز دهه نود خاتمه یافته اعلان شد، نمی دانسته اند. بعضی ها حتی خطرات "جنگ سوم" جهانی را بزبان آورده اند. جنگ های نیابتی در نقاط مختلف جهان، مانند سابق جریان دارد. آنچه به این تازگی ها، توجه را بخود جلب نمود، اظهارات یک عضو "ولسی جرگه افغانستان" است، که از او بنام "بارکزی" یاد کرده اند، در بحران کنونی افغانستان، بعنوان مسئولین، از اسمای ده نفر یاد کرده است، بقول او دیگر هیچ کسی، به غیر از این ده نفر، مسوولیت در برابر بحران سیاسی جاری ندارد. در لیست نام ها، از "حامد کرزی" رئیس جمهور اسبق و "داکتر اشرف غنی"، رئیس جمهور بر حال آغاز و بتعقیب از رهبران "جهادی"، مانند "گلبدین حکمتیار"، "عبدالرب رسول سیاف"، "مجددی"، "صلاح الدین ربانی"، "محقق" و غیره "جنگ سالاران"، هم نام گرفت. این وضعیت در حالی افشاء می گردد که بازیگر و کنترل کننده اصلی در وقایع جاری در افغانستان، "ایالات متحده امریکا" و متحدان "ناتوی" آنها، شناخته می شود. او نگفته است، که کشور های خارجی ای که سالها، به تقویت جنگ "نیابتی" مشغول اند، با کدام ها، ازین لیست، دارای پیوند ها و مناسبات نزدیکتر خواهند بود، که این زخم خون چکان را، در کشور ما، تازه نگه می دارند.

«قریب دونیم دهه قبل از امروز، "جنگ سرد"، در جهان "دو قطبی" آنزمان، بین دو "سیستم متخاصم" اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، خاتمه یافته، اعلان شده است. "ختم" آن در "حقیقت" بعد از بازگشت "قوای شوروی" و در "آستانه" "وحدت دوباره آلمان" و "انکشافات" دیگر، در "ساحه بین المللی"، جامه عمل پوشید. در رابطه با "بحران" افغانستان، می دانیم که از مدت ها قبل، از جمله نقاط "داغ" منازعه شمرده می شد، که اساساً همان دو قدرت "جهان" در "پیشبرد" و "تشدید آن، نقش بیشتر و اساسی داشته اند. بر طبق تصمیم و یا توافق "حل صفری"، "متعهد شده بودند" تا، هر دو "جانب" به جوانب "درگیر" افغانی، "کمک ها"، بخصوص اسلحه و مهمات جنگی را متوقف سازند. برای آنها، "جنگ" ختم شد، اما بر اساس گزارشات ناظران خارجی، برای "افغان ها"، "اشکال جنگ" تغییر داده شد که تا امروز ادامه دارد. بدین معنی که جنگ در افغانستان، در مطابقت با همان اهداف، که آغاز یافته بود، در تحت نفوذ و رهبری "قدرت های منطقوی" بشکل "جنگ داخلی" ادامه یافت، که در عقب آن، همان قدرت ها هم چنان، از جریان آن واقف بوده و نظارت داشته اند.

اینرا هم می دانیم که در "رأس" آن دو سیستم "متخاصم" جهانی، که در عین حال بزرگترین "اتحادیه های" نظامی را نیز ایجاد نموده بودند، بالترتیب "ایالات متحده آمریکا"، در رأس "پیمان اتلانتیک شمالی" ("ناتو") و "اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی" در رأس پیمان "وارسا"، قرار داشته اند. با موجودیت آن دو "سیستم" رقیب، که هر یک، دارای ظرفیت های طبیعی و نیرومندی های اقتصادی و توانمندی های بشری، علمی - تکنیکی و غیره بوده اند، پس از ختم "جنگ دوم جهانی"، قریب تمام مناسبات سیاسی - اجتماعی جهان را تحت کنترل خود داشته اند، طوری که این دو سیستم، در حقیقت "امنیت" خود را با داشتن سلاح های "سه گانه"، یعنی "اتومیک"، "بیولوژیک" و "کیمیائی"، تأمین نموده بودند. بدین معنی که هر دو "جانب" از قدرت همدیگر و توانمندی ایجاد "خطر" در برابر همدیگر مطلع بوده، نوعی از "توازن قوا" را در عرصه بین المللی و در مناطق و ساحات نفوذ همدیگر بوجود آورده بودند.

این "حالت" در همه ساحات دیگر، بخصوص پس از اینکه با "فروپاشی" نظام های استعماری" کهنه، کشور ها و دولت های جوان "ملی" و "نو آزاد شده"، نیز وارد میدان شده بودند، بدون شک پرابلم های جدیدی را هم با خود آورده است. این دو سیستم که با تفاوت های وسیع، در حقیقت در جمله قدرت های "صنعتی" یعنی "دارای تکنالوژی" جدید شمرده می شده اند، در قطار کشور های "رو به انکشاف" نیز، هواداران و "مخالفین" خود را داشته اند.

در همه تشنجات و منازعات منطوقی، این دو سیستم، نقش عمده داشته اند. به نسبت تفاوت های "ساختاری" و "تفاوت های آیدیاولوژیک"، تضاد های یاد شده، جهان را در دو "قطب" متراکم ساخته بودند. "جانب غرب"، با سیستم سرمایه داری نیرومند، در مناسبات بین المللی، در مدت های طولانی، برای "جلوگیری" از پیشرفت های اقتصادی و علمی "متقابل" در همه ساحات، موضوعات "تحریم" بعضی از "تولیدات" و "نو هاو" را به کشور های "خارج" از "اتحاد غربی"، وضع نموده بودند. درین مدت "جنگ سرد"، "تیوری سه جهان" نیز در "مباحث" راه یافت، که جای تفصیل درین "مطلب" دیده نمی شود. خلص کلام اینست که در این کنترل جهان، قدرتهای رهبری متذکره، در مشابَهت با "قطبهای مقتنطیسی" هر یک از خود، ساحه "نفوذ" داشته است. با سقوط "رژیم سوسیالیستی نوع اتحاد شوروی"، "جانب" مقابل، یعنی "سرمایه داری" غرب، خود را "برنده" یافت. در سالهای نخست، زمانی که "جمهوری" های سابق شوروی، مشغول ایجاد سیستم های "مستقل"، بر "حسب مدل" غربی بوده اند، طوری که انکشافات بعدی نشان، داده است، درین مرحله "گذار"، با "بحرانات" جدید و قسما غیر "مترقیه" نیز رویرو گردیدند. در ذهنیت "مردم" و "مقامات رهبری" دول "نو تشکیل" از ساحه تحت تسلط "اتحاد شوروی"، منجمله "روسیه" چنین "احساس" داشته است، که جانب "مقابل"، یعنی غرب "برنده" بوده است، در مسیر جدید، از آنها، به عنوان یک "قدرت" شریک و یا "پارتنر" نمی نگریسته اند. با "انحلال" پیمان وارسا"، در "شرق" اروپا، انکشافاتی بوجود آمد، که "روسیه فیدراتیف"، بمثابه "میراث خوار"، اتحاد شوروی، حس مسوولیت را در برابر حفظ "امنیت" و "تمامیت ارضی قلمرو" خود، داشته است.

در نخستین "لحظات" "انحلال پیمان وارسا"، بیاد داریم، که در محافل سیاسی جهان، "حزب سوسیال دیموکرات آلمان" در برابر "حالت" جدید، یعنی "جهان یک قطبی" و "امنیت آینده جهان"، ابراز نگرانی نموده، خواهان "جهان چندین قطبی" شدند. زیرا در تحت نفوذ یک "قطب"، صلح و امنیت دائمی را در خطر می دیدند.

در مرحله "وحدت دوباره آلمان"، که در "آستانه" فروپاشی "سوسیالیزم نوع شوروی" صورت گرفت، "ویلی براندت" رهبر متوفی، "حزب سوسیال دیموکرات آلمان" و صدر اعظم وقت آلمان، که در عین حال برنده "جائزه نوبل" در ارتباط با فعالیت ها و ابتکارات در مناسبات "شرق و غرب" بعد از جنگ "دوم جهانی" شناخته شده است، در آنزمان گفته است: **"آنچه مربوط به همدیگر اند، یکجا رشد می کنند."** در همین زمان، طوری که بعداً بنشر سپرده شده است، گویا در روز های مظاهرات آنوقت در شهر "لایپزیگ"، که خطر "بیرون شدن تانک های رژیم «هونیگر»" علیه مظاهره چپان بوده است، صحبتی هم بین "ویلی

براندت" و "گرپاچف" صورت گرفته است، که قدرتمدار وقت در "کریملن"، مانع "حرکت تانک ها"، علیه "تظاهرات مردم در شرق کشور آلمان شده است.

همچنان قابل یاد آوری است، که "قدرتمدار" فعلی در "کریملن" امروز، "ولادیمیر پوتین" در آنزمان یعنی در زمان "مظاهرات" مشهور "لابیزیک"، بحیث افسر "کی جی بی" مشغول اجرای وظیفه در "آلمان شرق"، آنوقت بوده است، که ممکن مقام رهبری را هم بدوش داشته بوده باشد، زیرا در مطبوعات آلمان، در رابطه با هر نوع موضعگیری فعلی از جانب "پوتین"، ازین "نقش" او نیز یاد آور می شوند.

"پذیرش" اعضای سابق "وارسا" در "ناتو" و هم چنان "شمول" تعدادی از آنها، در "اتحادیه اروپا" و سیستم پولی آنها، از موضوعاتی بوده است، که بمثابه دلایل بی "اعتمادی" ها بین، "سرمایداری جدید روسیه" و رهبران آن، با "جهان غرب سابق" و امروز، "شمرده شده می تواند.

آغاز آنرا می توان، از برنامه ها و یا پروگرام های، قصد نصب "راکت ها" در قلمرو "چک"، یا "شرق" اروپا یاد آور شد، که با "مخالفت" "روسیه" مواجه گردیده است. انکشافات بعدی، زمانی نوع "قطبندی" را بخود گرفت که در "روسیه" بعد از مرحله "یلتسین" به ادعای محافل غربی یک "مشت قوی" در حلقه قدرت در "کریملین"، که در نظر آنها "پوتین" بوده است، وارد میدان می گردد. درین مدت در مراحل مختلف، گاهی هم تبصره ها طوری صورت می گیرد، که بد گمانی ها، در برابر "پوتین" و "تیم" او با "پیشداوری" های زمان، "حاکمیت حزب کمونیست"، هم نشان داده می شود، که گویا، اقدامات موصوف به برگشت به "زمان شوروی" متمرکز باشد.

قبل ازینکه به سایر مسائل نظر انداخته شود، بصراحت باید گفته شود، که "روسیه" امروزی، روسیه "سرمایداری" است، که مانند سایر کشور های سرمایداری و صنعتی دیگر، نه تنها به "مارکیت" نیازمندی داشته و دارد، بلکه با شیوه خاص خودش، تلاش "دریافت" و "مفتوح ساختن" "مارکیت ها" و هم چنان علاقمند به تجدید روابط با کشور های در حال رشد خواهد بود، که در زمان شوروی، پروژه های انکشافی و همکاری، با آن کشور ها، داشته است. به یقین که شرایط "تجدید" آن، ماهیت دیگری خواهد داشت. از جانب دیگر، قابل ذکر خواهد بود، که "روسیه" همین اکنون، در مقایسه با کشور های "سرمایداری غربی" در تفاوت های عمیق در سطوح مختلف قرار داشته است. البته درین دونیم دهه، در ساحات "مختلف" همکاری هائی هم بین آنها وجود داشته است. اما بتدریج نوعی از "احساس" در جانب رهبران "روسی" هم وجود داشته است، که ممکن سرمایداری "غربی" به نسبت "پیش قدمی" های آنها، بکوشد، تا جانب مقابل را در یک موقف «درجه دوم» و "حرف شنو" نگهدارند، که اگر محافل غربی چنین مفکوره، در کله داشته باشند، می توان هم چنان نتیجه گرفت، که ممکن با فرهنگ و روحیه مردمان این منطقه، که از قرن ها، در تحت نام "شرقی" و "غربی" وجود داشته است، آشنائی نداشته، یا رهبران آنها، فراموش کرده اند و یا هم چنان نمی خواهند، به آن ارزش دهند.

با "گذشت" قریب "هفتاد سال"، زمان "سیستم یک حزبی"، که با "آیدیالوژی" ضد "تزاری" و "غیر سرمایداری" با ساختار خاص آن، که بجای "سکتور خصوصی" و یا بهتر گفته شود، "بجای مالکیت خصوصی بر وسایل تولیدی"، "سکتور دولتی" را در تحت نام "مالکیت اجتماعی" تطبیق نموده بودند، بدون شک، نحوه دیگری از اداره امور در همه ساحات، تطبیق نمودند. بعبارت دیگر آن قدرت "بزرگ وقت" در تحت "شرایط" متفاوت، مناسبات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، در داخل قلمرو آن حکومت داشته است. با وجود همه معضلات و پرابلمها، در دهه های قبل از جنگ دوم جهانی، در نتیجه نشان دادن "مقاومت"، در برابر «فاشیسم هیتلری»، که "بزرگترین قسمت" تلفات "جانی" داشته است، باز هم در مناسبات جدید خارجی، "موقف قدرت بزرگ" را با شیوه و شرایط دیگر، در همان قلمروهای "تزار ها" حفظ نموده، در عین حال در نتیجه "تقسیم" قاره اروپا، ساحه

نفوذ در عرصه بین‌المللی، در "مقایسه" با "امپراتوری تزاری" تغییر کلی داشته است. از جانب دیگر، چه امپراتوری "تزارهای روس"، چه "رژیم یک‌حزبی"، یعنی حاکمیت "حزب کمونیست" در آنکشور و حال این نظام "سرماپداری" در "روسیه"، با سابقه تلاش‌های "غربی" آشنائی کامل دارند، که عمده‌ترین هدف آنها را "تجرید روسیه"، تشکیل داده و تشکیل می‌دهد. چنین "هدف" برای آینده صلح و امنیت "جهانی" علامت مضر و تمایل "بد" شمرده شده می‌تواند. نباید فراموش کرد که "تحریم" از یک طرف، "تحریم" از جانب دیگر را هم با خود میداشته باشد، که اثرات منفی و خسارت آن، بمردم عوام هر دو جانب میرسد. طوریکه قبلاً ذکر شد، موقعیت روسیه، که در حقیقت در ساحه "فرهنگی" و "کلتوری" دو "قاره" قرار دارد، به وضعیت آن هم یک ماهیت مخلوط بخشیده است. وقتی به انکشافات بیش از "بیست سال" اخیر، در جهان متوجه باشیم، بخصوص پس از عقب‌نشینی "قوای شوروی" از "افغانستان" و متعاقباً پس از "جنگ اول خلیج"، که در حقیقت "سیستم تسلیحاتی" و "تخنیک جنگی"، ساخت "شوروی" که "قسماً" در اختیار "رژیم صدام" در عراق قرار داشت، در برابر، سلاح‌های "امریکائی" و "اروپای غربی" نا کارآمدی خود را بر ملا ساخت. این عامل هم چنان ممکن، بر موقف آنکشور و بخصوص "صنایع تسلیحاتی" آن، اثر منفی داشته بوده باشد.

با گذشت این مدت، قریب دو نیم دهه، که در مناسبات "بین‌المللی"، حوادث بی‌شماری رخ داده است، با وجود آنکه در "مرحله" تقریباً "بی‌هوشی"، سیستم در "حال گذار" در "روسیه"، بسیاری از "ناظران"، اظهار می‌نموده اند، که "مسکو" و یا "کریملن"، دیگر قادر نخواهد شد، تا موقف "قدرت بزرگ" قبلی را، حاصل نماید. بهر صورت، موضعگیری‌های "تصفیه‌شده دیپلوماتیک" و رهبران سیاسی و "شایعات" و "حدسیات" مطبوعاتی، هر دو، تا حدی "حقیقت" ناقص و نا "مکمل" را در اذهان عامه "نفوذ" می‌دهند. برخی از محققان و دانشمندان ای که، از یک طرف معلومات "دست اول" را نیز بدست می‌آورند، در عین زمان با تأریخ و سابقه "حوادث" و مناسبات "آگاهی" دارند، تصویر دیگری را ترسیم نموده، "خونسردی" بیشتر، در طرز دید آنها، بنظر می‌رسد.

"روسیه" حال هم، در وجود و رهبری سیاسی فعلی، که بعضاً همه و همه را، با نام "پوتین" خاتمه می‌دهند، به هیچ صورت در شرایط این مرحله "سرماپداری" با وجود عقیمانی‌های "احتمالی"، ازین "موقف" و "هویت" قدرت بزرگ، منصرف نخواهند شد. هیچگاه اجازه نخواهد داد، که تابع "امر" شود و از "تهدید" مقابل، بوحشت پناهنده شود. بررسی وسیع از موقف و "نقش روسیه" که در مناسبات کنونی بین‌المللی، در همه سازمان‌های "بین‌المللی"، خود را، دولتی می‌داند، که پس از "سقوط اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی"، در روسیه مواضع سابق را در اختیار دارد، اما نه آن "ایدیولوژی" و ساختار "اقتصادی-اجتماعی". بر خلاف "اظهارات" سطحی، بعضی از "سیاستمداران" غربی، که گویا "پوتین" در فکر "تسخیر" قلمروهای سابق زمان "اتحاد شوروی" بوده، در جهت "بازگشت سیستم قبلی شوروی" می‌کوشد، با واقعیت‌ها و ایجابات زمان ما، مطابقت ندارد. فقط با استفاده از همچو وقایع "زود گذر"، واهمه "بازگشت" "جنگ سرد" را بزبان می‌آورند، متفکرین دیگر، آینده صلح را، در "اروپا" و در "جهان"، بدون "مشارکت" و همکاری "روسیه سرماپداری، تاریک می‌بینند.

طوری که می‌دانیم، اوضاع "بحرانی اوکراین" و سقوط "رژیم" یا برکناری "رئیس جمهور انتخابی"، که "بحران کریمیا" را هم بیار آورد، در مناسبات "بلاک غرب"، با "روسیه"، اختلافات شدید و پرابلم‌هایی را تازه ساخت، که از هر دو جانب، موضعگیری‌ها و برداشت‌های، متضاد و متفاوت شنیده می‌شود. کشور های "غربی"، "الحاق" "کریمیا" را، به "خاک" "روسیه"، مغایر اصول "حقوق بین‌الدول" می‌دانند، مدعی اند که هیچگاه آنرا برسمیت نخواهند شناخت. در عین حال، صاحب‌نظران، می‌گویند که "غرب" علیه "ریفراندوم" اخیر در "کریمیا" و پروسه "الحاق" آن در "فیدراسیون روسیه"، "کاری کرده نمی‌تواند"، جانب "روسیه"، آنرا یک "تصحیح" در اشتباه تاریخی آن دانسته است، "کریمیا" را، جز خاک آنکشور می‌داند، که بسرعت در سیستم دوباره "مدغم" ساخته شده است.

روسیه، موضوع "اوکراین" را، جدا از "کریمیا" می داند، که در فرصت مساعد، در مورد معلومات "مختصر" ارائه خواهد شد. جانب روسیه، انکشافات "اخیر" را در "اوکراین" که قبلاً نیز تذکار یافته است، یک نوع "کودتا" و "انقلاب" و "تغییر حکومت" دانسته، که بقول آنها، یک حلقه از نیروهای ناسیونالیستی نوع "فاشیستی" و "انٹی سیمیتیزم"، رئیس جمهور "انتخابی" را سقوط داده، اداره کشور در دست کسانی افتاده است، که حکومت "روسیه"، طوریکه در مطبوعات گزارش یافته است، یک گروه "شارلاتان"، گروه "شارلاتان" دیگری را خلع "قدرت" ساخته است. بنا بر همین دلیل است که، حکومت "پوتین" در روسیه "رئیس جمهور" مؤقت اداره فعلی "اوکراین" را برسمیت نمی شناسد، برخلاف "رئیس جمهور خلع قدرت" را "رئیس انتخابی" دانسته، با وجود آنکه برایش دیگر، "آینده سیاسی" نمی بیند، اما خواهان آنست که در "اوکراین"، باید یک حکومت "انتخابی" جانشین این حلقه گردد. در صف کشور های اروپائی، آلمان تأکید ورزیده است، که تماس "دیپلوماتیک" با روسیه باید حفظ گردد، بهر قیمت باید از انشعاب در اروپا جلوگیری بعمل آید. درینجا، قابل تذکر بوده می تواند، که استقبال "گرباچف" از نتایج "ریفراندوم"، در "کریمیا"، علاوه از اینکه مواضع حکومت "پوتین" را تقویت بخشیده است، به نسبت "محبوبیت" خاص ای که در برابر "گرباچف" در جامعه "آلمان"، به ارتباط "وحدت آلمان" وجود دارد، برای رهبران "آلمان" در "موضعگیری" های رسمی، ممکن مشکلاتی هم ببار آورده باشد، حتی "پوتین" ازین موضوع "وحدت آلمان" و همکاری کشورش یاد نموده، انتظار داشته است، که جانب آلمان هم باید، خود را با خوشی آنها، در پیوستن دوباره "کریمیا" به خاک قبلی، شریک سازند.

درین اواخر، خاصتاً بعد از "الحاق" "کریمیا"، بخاک روسیه، که اختلاف نظر روی موضوعات "حقوق بین الدول" که جانب "غرب"، "روسیه" را به "تخلف" از اصول "حقوق بین الدول" متهم ساخته، این "الحاق" را برسمیت، نمی شناسد، علاوه از اینکه "اتحادیه اروپا" و "ایالات متحده امریکا" به "تحریمات معینی" علیه "روسیه" متوصل شده اند، تشکیل "جلسه G8" را مساعد، ندانسته، تا زمانیکه "روسیه"، "کریمیا" را دوباره بمثابه جز خاک "اوکراین" نسازد (که این هم امری است غیر ممکن)، امکان تشکیل "جلسه G8" را نمی بینند، بناء "جلسه"، "G7"، بدون "دعوت" از "پوتین"، در "دن هاگ"، هالند، تدویر یافته است. این بدین معنی است، که این جلسه، یعنی "جلسه G8" در آینده وجود نخواهد داشت.

جانب "روسیه"، در "اوکراین"، طوریکه یکبار دیگر هم تذکار یافته است، "بحرانی" را تعریف نموده است، که در آنکشور در حال "بحران"، از "انقلاب" و "کودتا" به اشتراک، حلقات "ناسیونالیستی و فاشیستی" با حرکات و موقف "انٹی سیمیتیزم" نام می برد. در عین حال بر خلاف مخالفین "غربی" آن، که بر تخلف "روسیه" از اصول و "نورم" های "حقوق بین الدول" یادآور می شوند، استدلال نموده، می گویند "آنچه در "کریمیا" صورت گرفته است، در وضعیت، سقوط اداره قانونی در "کیف" بوقوع پیوسته است. مردم "کریمیا"، از اصول "حق تعیین سرنوشت"، استفاده نموده، از طریق تدویر "ریفراندوم"، بدون اینکه، یک "فیر" هم صورت گیرد، "الحاق" خود را با "روسیه"، تصمیم گرفته اند، که بدین ترتیب، پس از "اصلاح اشتباه تاریخی"، بقول مقامات حکومتی روسیه، "کریمیا"، دوباره بعنوان قلمرو "روسیه" محسوب می گردد. مبصرین مکرراً می گویند، که "غرب" در "برگشت" این رویداد، "کاری" کرده نمی تواند. غربی ها، تنها، "اظهار عدم برسمیت" شناختن را بزبان آورده اند. بعضی از صاحب نظران، همچو "تحریمات" را بر تصامیم حکومت "پوتین" و "اهداف" او "مؤثر" ندانسته، ضرر آنرا فقط به مردم "عوام" می شمارند.

مطبوعات و رسانه های "غربی"، "اوبا ما" را در ضدیت با "پوتین" قرار داده، "واهمه برگشت به جنگ سرد" را بزبان می آورند. (عکس "جلسه G7" (اعضای آن عبارت اند از "آلمان"، "ایالات متحده امریکا"، "فرانسه"، "برتانیه کبیر"، "ایتالیا"، "جاپان" و "کانادا") (در سال ۱۹۹۸م، این "کلوپ" روسیه را نیز پذیرفته است، که از آن وقت ببعده، G8 نامیده شده است.) (عکس "جلسه G7"، در مقر صدر اعظم "هالند"، به اشتراک هفت کشور صنعتی جهان دیده می شود، که رئیس اتحادیه اروپا

و رئیس "کمیسیون" نیز حضور دارند. "تشکیل جلسه G8" را که قرار بوده است، در اوایل ماه جون، در "سوچی" (Sotschi) دایرگردد، لغو نمود، بدینترتیب، "پوتین" را "تجرید" خوانده اند.



روز بعد، در یک "جلسه دیگر، روی موضوعات امنیت هسته ئی"، "اوباما"، به آدرس "روسیه" اظهاراتی داشته، آنکشور را یک "قدرت منطوقی" دانسته است. اما گزارشگران مطبوعاتی، از زبان سائر "سیاستمداران" غربی، خیر می دهند، که در همه مسائل در مناطق دیگر جهان، از "سوریه" گرفته، تا "ایران" و "افغانستان" و غیره، بدون "روسیه" راه "حل" نمی بینند.

۲۰۱۴/۰۳/۲۶

پایان

